نقدی بر نقد!

[استاد محمداکرم مردانی پور](https://makarem.ir/main.aspx?lid=0&typeinfo=1&catid=25445&pageindex=0&mid=405946)

چکیده: در اوضاع کنونی جهان ـ به فرموده امیر مؤمنان ـ اگر خوشبین باشیم خود را در معرض خطر قرار می‌دهیم! و به فرموده یکی از بزرگان حوزه ـ که به یک سیاستمدار توصیه کرده بود ـ : وقتی به غربی‌ها دست می‌دهید، پس از دست دادن باید انگشتان خود را بشمارید! اما سند 2030 که تا کنون نظرات گوناگونی درباره آن ابراز شده است، هرگز ندیدیم به طور مشخص و معینی توضیح بدهند که کشور چه نیاز جدی و فوری به این سند دارد و اگر این سند را ـ مثل کشور فرانسه ـ قبول نکنیم چه زیانی دامنگیر کشور ما می‌شود با این که خودمان سند آموزش کامل داریم؟!! برخی از ناقدان در این سند هیچ سودی برای مردم ایران نیافته اند! از جمله بزرگانی که موضع منفی به این سند دارند و آن را نقد کرده‌اند حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی است، نقد ایشان مبتنی بر ترجمه دقیق سند و رایزنی با کارشناسان ارشد در این زمینه و مطالعه مفصل سند بوده است. پس از انتشار نقد معظم له نقدهای گوناگونی که از جهت محتوای علمی و پایبندی به اصول نقد و آداب گفت و گو متفاوت بوده، انتشار یافته است! یکی از نقدها از سوی شخص بزرگواری به نام «محمد حسین صبحیه» بوده است، چون این نقد ممکن است منعکس کننده نظرات یک طیف باشد به آن پاسخ می‌دهیم، ان شاء الله!

کلمات کلیدی: سند 2030، نقد، آیت الله مکارم شیرازی

نقدی بر نقد!
باز هم سخنی درباره سند 2030

در اوضاع کنونی جهان ـ به فرموده امیر مؤمنان ـ اگر خوشبین باشیم خود را در معرض خطر قرار می‌دهیم!
جوئن لای، نخست وزیر اسبق چین درباره قدرت‌های بزرگ سخنی گفته است که با گفتاره امیرمؤمنان هماهنگ است! وی می‌گوید:
«قدرت‌های بزرگ در یک رختخواب می‌خوابند اما خواب‌های متفاوت می‌بینند!»
و به فرموده یکی از بزرگان حوزه ـ که به یک سیاستمدار توصیه کرده بود ـ : وقتی به غربی‌ها دست می‌دهید، پس از دست دادن باید انگشتان خود را بشمارید!
اما سند 2030 که تا کنون نظرات گوناگونی درباره آن ابراز شده است، هرگز ندیدیم به طور مشخص و معینی توضیح بدهند که کشور چه نیاز جدی و فوری به این سند دارد و اگر این سند را ـ مثل کشور فرانسه ـ قبول نکنیم چه زیانی دامنگیر کشور ما می‌شود با این که خودمان سند آموزش کامل داریم؟!!
برخی از ناقدان در این سند هیچ سودی برای مردم ایران نیافته اند! از جمله بزرگانی که موضع منفی به این سند دارند و آن را نقد کرده‌اند حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی است، نقد ایشان مبتنی بر ترجمه دقیق سند و رایزنی با کارشناسان ارشد در این زمینه و مطالعه مفصل سند بوده است.
پس از انتشار نقد معظم له نقدهای گوناگونی که از جهت محتوای علمی و پایبندی به اصول نقد و آداب گفت و گو متفاوت بوده، انتشار یافته است! یکی از نقدها از سوی شخص بزرگواری به نام «محمد حسین صبحیه» بوده است، چون این نقد ممکن است منعکس کننده نظرات یک طیف باشد به آن پاسخ می‌دهیم، ان شاء الله!
وی پس از اشاره به نقد دوست خود که برای ایشان بسیار آموزنده بوده، خود ایرادهایی بر نقد استاد گرفته، که ما به هر یک از ایرادها را به صورت جداگانه اشاره می کنیم:
مقطع اول:
می گوید: «از همه خیلی خوب معلوم شد که در این سند، هیچ چیزی راجع به مسائل هنجار شکنانه جنسی، نظیر همجنسگرایی و هرج و مرج جنسی و ... وجود نداشت و همه آنها دروغ‌هایی بود که بعضی‌ها قربه الی الله بستند به این سند و عده زیادی هم بدون اینکه سند را بخوانند در شبکه‌ها و روزنامه‌ها و احیانا صدا و سیما آن دروغ‌ها را ـ به جهت تحریک غیرت دینی مردم ایران بر علیه دولت ـ تکثیر کردند. جناب استاد مکارم و مشاوران شان، هیچ ایرادی از نوع مسایل جنسی در این سند پیدا نکرده اند».
پاسخ: بحث در هرج و مرج جنسی نیست؛ بحث در تساوی جنسیتی است که در هفت مورد از این سند به آن تصریح شده (در بند 3 و 8 و 14 و 20 (چند بار) و 25 و پنجمین هدف از اهداف هفده گانه و این چیزی است که با آموزه های دینی و فرهنگی ما سازگار نیست، چگونه نقد کننده مطلب به این روشنی را توجه نکرده است. گویا این برادر محترم یا سند اصلی را ندیده یا در آن دقت نفرموده است.
اضافه بر این آنها واژه خانواده را بر اساس نظر خود تفسیر می‌کنند که بر اساس آن پیوند همجنس گرایان در تعریف خانواده می‌گنجد! ایشان می‌فرمایند:
«الفاظی در این سند بکار برده شده که معنی آن را آن‌ها بر طبق اصطلاح خودشان تفسیر می‌کنند، مثلاً واژه خانواده، هم خانواده معمولی را در بر می‌گیرد، هم خانواده‌های همجنس‌گرا...»
همچنین لفظ خشونت که در این سند آمده مطابق تفسیر آنان جهاد و شهادت طلبی و حتی مسائل مربوط به بسیج را شامل می شود.
مقطع دوم:
می گویند: «ایشان دائما می‌فرمایند روح این سند سکولار است، ولی هیچ جا اشاره نکرده‌اند که کدام بند و کدام ماده و کدام هدف این سند با آموزه‌های دینی و سیاسی ما «مغایرت» دارد. ضمن این که بدیهی است سندی که 150 کشور آن را مضا کرده اند، نمی تواند به هیچ دین و آیینی وابسته باشد. ولی ما می‌دانیم که «غیر دینی» بودن با «ضد دینی» بودن متفاوت است. مثلا آیا روح قوانین بین المللی راهنمایی و رانندگی «غیر دینی» نیست؟ پس چرا ما آن را اجرا می‌کنیم؟ خوب بود ایشان حداقل یک بند پیدا می‌کردند و می‌فرمودند که این بند با آموزه‌های دینی ما معارض و مغایر است.
سخن ایشان عجیب می‌نماید چون نقض خود را به همراه دارد!
می فرمایند: «کدام بند... با آموزه‌های دینی و سیاسی ما مغایرت دارد؟»
و ما می‌پرسیم: کدام یک مغایرت ندارد و کدام یک سکولار نیست؟!
بلافاصله می‌گویند:
«بدیهی است سند که 150 کشور آن را امضاء کرده اند، نمی‌تواند به هیچ دین و آیینی وابسته باشد!»
و این مگر غیر از سکولاریست بودن سند است؟!
و از این طریق پاسخ خود را می‌گوید و سخن سابق را نقض می‌کند! و چون متوجه نقض سخن سابق می‌شود، می‌فرمایند:
«... ولی همه ما می‌دانیم که «غیر دینی» بودن، با «ضد دینی» بودن متفاوت است!».
ما هم می‌گوییم سکولاریست بودن بالضروره ـ مثل مارکسیسم ـ به معنی ضد دین بودن نیست ولی قطعاً غیر دینی هست و این همان سکولاریسم است. ای کاش ایشان بندهای هشتم و نوزدهم و سی و ششم را با دقت مطالعه می کردند.
باز می‌گویند: «مثلاً آیا روح قوانین بین المللی راهنمایی و رانندگی (غیر دینی) نیست؟ پس چرا ما آن را جرا می‌کنیم؟».
در پاسخ باید گفت مقایسه سند 2030 که تمام شؤون فرهنگی زندگی را پوشش می‌دهد با راهنمایی رانندگی ـ که یک موضوع اجرایی است که البته جنبۀ فرهنگی هم دارد ـ قیاس مع الفارق است!
از قضا راهنمایی ـ رانندگی موضوع یک حکم دینی است چون نظم در جامعه واجب است و تخلف از آن حرام و راهنمایی رانندگی یکی از مصادیق آن قاعده کلی است بنابراین به نوعی رنگ دینی به خود می‌گیرد! برخلاف سند 2030 که تحت هیچ قاعده کلی در نمی‌آید!
ایشان می‌ فرمایند:
«خوب بود ایشان حداقل یک بند پیدا می‌کردند و می‌فرمودند که این بند با آموزه‌های دینی ما معارض یا مغایر است».
چیزهای مخالف دین در آن زیاد است که به چندین بند آن اشاره شد به علاوه از آن جمله آزادی برای تمام مسالک و نحله‌ها و مذاهب است که قطعاً بهائیت و بت پرستی که بی شک مخالف ضرورت دین و با قرآن و سنت در تعارض تام است را شامل می شود.
مقطع سوم:
می فرمایند: «ما خودمان سند بالادستی فرهنگی داشته ایم. سلّمنا. خوب این فی حد ذاته که دلیلی بر رد این سند نمی‌شود. اگر ایشان اثبات کنند که این سند با اسناد بالادستی ما «معارض» است، آنگاه نقد ایشان معتبر خواهد بود. البته در هیچ کجای فرمایشات شان چنین چیزی را اثبات نکرده اند. مثلا در هیچ جای فرمایشات شان نفرموده‌اند که فلان بند، با اسناد بالادستی ما تعارض دارد. ایشان تنها به همان عبارت کلی «این سند سکولار است» بسنده کرده اند».
پاسخ: سؤالی که در آغاز این گفتاره آوردیم، در اینجا مطرح است که آثار مثبت و سود و فایده این سند چیست؟ اگر مراد به سامان آوردن اوضاع فرهنگی جامعه و توسعه آن است، ما که در این باره برنامه و سند داریم پس این سند تحصیل حاصل خواهد بود و اگر چیز دیگری است هواداران ین سند بگویند! به فرموده رهبر معظم انقلاب آیا سند سامان دهی آموزش ما را باید خودمان بنویسیم یا دیگران برای ما بنویسند!؟
و اما دلیل رد این سند چنان که استاد می‌فرمایند و کارشناسان هم صحه می‌گذارند مواردی است از جمله:
الف: یونسکو در چارچوب اهداف خود در «جهانی سازی» و «صلح جهانی» از طریق پروژه «آموزش‌های مشترک عمومی» و در سایۀ سکولاریسم تعارض نسل نوخاسته را با نظام سلطه را از میان بر می‌دارد! جالب این است که دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو با ابراز تأسف از عدم ورود دانشگاه‌های ایران به حوزه بین الملل، از تأکید ویژه یونسکو بر «جهانی شدن آموزش عالی» خبر می‌دهد!
در خور توجه است که شرکت‌های چند ملیتی برای تصاحب مدارس در کشورهای جهان سوم و خاورمیانه، اجرای برنامه آموزش همگانی یونسکو را از ملزومات پیوستن به «سازمان تجارت جهانی» و بهره‌مندی از امتیازات اقتصادی و سیاسی کشورهای توسعه یافته به حساب می‌آروند! جهانی شدن آموزش بر اساس ارزش‌های سکولار چیزی جز منزوی کردن اسلام در جامعه ایرانی نیست!
ب: از ایرادهای اساسی که در این سند هست این است که آنها مفاهیمی چون؛ «تضمین آموزش با کیفیت، فراگیر و برابر و ارتقای فرصت‌های یادگیری مادام العمر برای همه» به گونه ای تفسیر می‌کنند و ما به گونه دیگر. چون آموزش با کیفیت در مبانی آنها یک چیز است و بر مبانی ما چیز دیگر! و حداقل پیامد تعارض تفسیرها ایجاد تنش با یونسکو است! در اینجا این مثل معروف می‌آید: سری که درد نکند چرا دستمال ببندیم!
ج: از پیامدهای زیانبار این سند این است که تکثرگرایی فرهنگی را در معرض تهدید قرار می‌دهد و بشریت را از غنای این فرهنگ‌ها محروم می‌سازد که خسارتی جبران ناپذیر است.
مقطع چهارم:
وی از قول استاد نقل می‌ کنند:
«فرموده‌اند (قریب به این مضمون): «مگر ما خودمان نمی‌توانیم قوانین تصویب کنیم؟ مگر ما خودمان سند توسعه فرهنگی نداریم؟» من می‌پرسم: «آیا خودمان نمی‌توانستیم قوانینی از خودمان خلق کنیم و قوانین راهنمایی ور انندگی را، به اصطلاح آقایان، «بومی سازی» کنیم؟ «با این شیوه استدلال حضرت آقای مکارم، ما در هیچ کنوانسیون و سند و عهدنامه بین المللی نباید شرکت کنیم، چون خودمان می‌توانیم اسناد بومی بسازیم. بله، باید احتیاط کرد که این اسناد بین المللی با اسناد بالادستی ملی ما معارض نباشد، که چنین تحفظی صورت گرفته است».
پاسخ: وی در این مقطع چون مقطع دوم مثال راهنمایی و رانندگی را پیش می‌کشند که از مصادیق وجوب نظم در جامعه است و این چه ربطی با حاکم کردن فرهنگ وارداتی و بیگانه بر جامعه دارد که در واقع یک کودتای نرم است!؟
و اما تحفظ، استاد در پاسخ فرمودند که این شرط وقتی که مخالف روح تفاهم نامه باشد بی اثر می‌شود، نمی‌توان به آن استناد جست! وی می‌گوید:
مقطع پنجم:
می گوید: «فرموده‌اند که در قالب این سند، ما اطلاعاتمان رابه دشمن می‌دهیم. انصافا این سخن عجیبی است. روزانه تمام کشورهای دنیا انبوهی از اطلاعات خود را منتشر می‌کنند. آیا شما الان از طریق اینترنت به اطلاعات اقتصادی آمریکا و چین و هند و اروپا دسترسی ندارید؟ آیا آمارهای بانک‌های مرکزی دنیا، نرخ بی سوادی، نرخ رشد، نرخ تورم، آمار بهداشت، حتی آمار کشته شدگان تصادفات دیگر کشورهای دنیا را در اینترنت نمی‌بینید؟ ممکن است گفته شود که برخی آمارها ممکن است محرمانه باشد. خوب، آنها را نمی‌دهیم! این وظیفه نهادهای امنیتی است که تشخیص بدهند. فکر می‌کنید 149 کشور دیگر این جهان این را نمی‌فهمند و فقط مشاورات حضرت آقای مکارم این را کشف کرده اند؟»
پاسخ: ایشان فراموش کرده اند که اطلاعات طبقه بندی است. اطلاعات معمولی، اطلاعات محرمانه، اطلاعات بسیار محرمانه، اطلاعات سری، آنچه آنها اصرار دارند با پرسش های خود را از ما فرا بگیرند، اطلاعات محرمانه و سری است. پاسخ به سؤالات آنها داده نشود مشکل آفرین است و داده شود اسرارمان را به دشمن داده ایم. وی پدیده جاسوسی را دست کم گرفته است که ناشی از حسن ظن ایشان است!
امروزه اصطلاح جاسوسی صنعتی و تجاری در دنیا بسیار رایج است که بیشتر توسط بخش خصوصی صورت می‌گیرد، و بخش خصوصی حتی درجاسوسی نظامی ـ امنیتی هم ورود پیدا کرده است که اطلاعات گردآوری شده را به دولت‌ها می‌فروشد!
و به این جهت سخن وی که می‌گویند: «جاسوسی کارمندان یونسکو چه ربطی به محتوای سند دارد»، شگفت انگیز است! مگر ما سند را برای تبرک می‌خواهیم که در کنار قرآن و مفاتیح در طاقچه بگذاریم؟!! بر اساس این سند نحس می‌باید سیلی از اطلاعات مربوط به توسعه کشور را به یونسکو سرازیر کنیم که هدیه ای گرانبها به سرویس جاسوسی دنیاست! جا دارد که در اینجا گزارشی در مورد جاسوسی صنعتی بیاوریم که خوش باوران بدانند که این مطلب به آن سادگی نیست که ایشان می‌پندارند!
در گزارش ها آمده بود:
عملیات پرنده خندان (فعالیت اقتصادی کره علیه آمریکا در ژاپن) در فوریه 1981 به صورت رسمی تصویب شد.
در این عملیات بیش از دویست نیروی عملیاتی که به وسیله اداره ششم و هفتم تامین می‌شدند فعالیت می‌کردند. هدف از این عملیات جمع آوری اطلاعات تکنولوژیک و صنعتی به منظور کمک به صنایع کره جنوبی بود. در این عملیات از روش‌های متعدد جاسوسی صنعتی بهره‌گیری شده بود، از جمله شنود الکترونیک، نفوذ ماموران: استخدام کارگران آمریکایی یا ژاپنی به منظور استفاده از آنها به عنوان نفوذی در شرکت ها. بین هشتاد تا صد مامور شرکت کننده در این عملیات وسیع که هدف آن تصاحب تکنولوژی و اسرار صنعتی بود در شهرهای مختلف این کشور پراکنده شدند.
در ژاپن به دلیل اختلاف و تضادهای به وجود آمده بین مردم ژاپن و کره، تاکید بر اقلیت کره ای برای یافتن خبر چین و حتی در بعضی موارد برای یافتن مامور بوده است. در شهرهایی نظیر ناکازاکی و توکیو اعضای اقلیت نژادی کره ای به طور مستقیم و یا با در اختیار گذاشتن کمک‌های خود رد بازرسی‌های مخفیان در شرکت‌های ژاپنی و یا کارخانجات آمریکایی مستقر در ژاپن شرکت می‌جستند.
در عملیات پرنده خندان کره توانست به اطلاعاتی در باب انرژی اشعه خورشیدی سازمان ای. تی. اس ای، سیستم ساخت چند منظوره لیزری دست پیدا کند. همچنین به شنود الکترونیک علیه برخی شرکت‌های ژاپنی که با شرکت‌های کره ای برای بدست آوردن قراردهای خارجی رقابت می‌کردند پرداخت.
در ایالات متحده عملیات پرنده خندان به شرکت‌های مستقر در «سیلی کون والی» و در منطقه «روت 128» نزدیک بوستون و همچنین به کارخانجات پتروشیمی و ذوب فلزات با درصد بالای جمع آوری می‌کرد.
همچنین پرنده خندان به شنود مکالمات مقامات وزارت بازرگانی ایالات متحده و بازرگانان آمریکایی که به سئول سفر می‌کردند می‌پرداخت و میکروفن‌های زیادی در اطراف آن‌ها کار می‌گذاشت.
ریچارد واکر سفیر پیشین ایالات متحده در کره جنوبی از سال 1981 تا 1989 اظهار می‌دارد که رئیس جمهور ریگان از جمله اهداف این عملیات بوده است.
این عملیات با موفقیت تا سال 1990 ادامه داشت و اطلاعات صنعتی بسیاری برای سازمان اطلاعات کره جنوبی حاصل آورد.
این چنین است که غول‌های اقتصادی دنیا در دام شبکه‌های جاسوسی گرفتار می‌شوند تا چه رسد به ما!
ایشان می‌گوید: «آیا شما الان از طریق اینترنت به اطلاعات اقتصادی آمریکا... دسترسی ندارید؟...»
کدام اطلاعات؟ این سخن نشانه آسان گیری خوش باورانه است! امروز فی المثل گوگل همکاری تنگاتنگ با وزارت امور خارجه آمریکا دارد و در طرح سرنگونی بشار اسد و پروژه فتنه 88 همکاری نزدیک داشت. آری از طریق همین اینترنت ها!
مقطع ششم:
گفته اند: «می فرمایند خیلی از کارمندان یونسکو جاسوس هستند، خوب اولا این چه ربطی به محتوای سند دارد؟ ثانیاً، هر خارجی که در هر پوششی به کشور دیگری سفر می‌کنند ممکن است جاسوس باشد. مثلا همه آن کسانی که در شرکت‌های خصوصی هستند و برای تجارت و فروش تجهیزات صنعتی به ایران می‌آیند، ممکن است جاسوس باشند. آیا راه حل این است که درِ ارتباط با دنیا را ببندیم؟ و به هیچ نهاد بین المللی اجازه تردد ندهیم؟ آیا احتمال ندارد که در قالب طلبه‌های جامعه المصطفی جاسوسانی به ایران بیایند و در قم مستقر شوند؟ آیا باید جامعه المصطفی را تعطیل کرد؟ راه مقابله، دیوارکشی نیست بلکه فعالیت نهادهای امنیتی است.
یک راه دیگر این است که به بهانه سند 2030، اطلاعات خود را به آنها ندهیم.
می گوید: «... جاسوسان یونسکو چه ربطی به محتوای سند دارند.»
پاسخ: ارتباط واضح است: این سند زمینه ساز است و کار آنان را کاملاً آسان می‌کند.
باز می‌پرسند:
«آیا راه حل این است که درِ ارتباط با دنیا را ببندیم؟! و به هیچ نهاد بین المللی اجازه تردد ندهیم؟!».
در پاسخ باید گفت:
درها باز باشد اما با دست خودمان درهای اسرارمان را باز نکنیم.
مقطع هفتم:
وی می‌ گویند: «فرموده‌اند در دو سال اخیر، کشورهای بزرگی که سند را پذیرفته‌اند و داد طرفداری کودکان زده اند، برای کودکان یمن چه کرده اند؟ این از عجیب ترین ایرادات به این متن است. فرض کنیم هیچ کاری نکرده اند، حتی کارهای بدتری هم کرده اند.
پاسخ این است که عمل آنها نشان می دهد که این سند را قبول ندارند، این دامی است برای امثال جنابعالی.
خوب که چه؟ ثم ماذا؟ چه دخلی به محتوای سند دارد؟ نهایت این است که بگوییم، این سند بی خاصیت است. خوب، باشد سند بی خاصیت چه خطری دارد؟ بلا تشبیه و بلا نسبت، ما مسلمانان الان 1 سند مقدس به نام قرآن داریم که 1400 سال است در اختیارمان است. در حالی که شیوه زیست مان بسیار بسیار از آن دور است. حالا، این ضعف ما است یا ضعف آن سند، کتاب مقدس؟ حالا ما باید رفتار مسلمانان را محکوم کنیم یا کتاب قرآن را؟»
اما سخن ایشان:
«فرموده‌اند در این دو سال اخیر، کشورهای بزرگی که سند را پذیرفته اند و داد طرفداری کودکان زده اند برای کودکان یمنی چه کار کرده اند... این از عجیب ترین ایرادات به این متن است...»
در پاسخ باید گفت:
این عجیب ترین ایراد نگارنده است که تا کنون گفته است!
نقد استاد به تعهد امضا کنندگان است نه به متن که گفته اند:
«... ما متعهد می‌شویم که برای تحقق کامل این دستور تا سال 2030 (15 سال دیگر) بدون وقفه تلاش کنیم.»
در این صورت آیا جا ندارد که از آنان بپرسیم که در مقابل این تعهد چکار کردید و فی المثل در برابر کودکان یمن چه اقدامی به عمل آوردید؟!
پس ربط دادن سخن استاد به متن سند بی مورد و ناموجه است! تا چه برسد به این که تشبیه شود به عمل مسلمانان به قرآن کریم!
ایشان در پایان می‌ گویند:
«به فرمایشات [آیت الله] آقای مکارم نقدهای بیشتری هم وارد است که به دلیل اطاله کلام از ذکر آنها می‌پرهیزیم؟!»
به گمانم ایرادهای تقدیری و ناگفته ایشان مثل همین ایرادهاست یا بدتر، چون لابد ایرادهای خود را گلچین کرده و مهم ها را ذکر کرده است.
تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.
\* \* \*
تذکری به خوش باوران
پیش از پایان سخن بایسته است که نمونه ای از تجسس سنتی در لباس فرهنگی بیاورم تا مگر خوش باوران را بصیرت افزاید:
آرتور اُپهام پوپ (Arthur Upham Pope 1881 ـ 1869) خاورشناس آمریکایی و مشاور مؤسسه هنر شیکاگو در زمینه هنر اسلامی است. او نخست در سال 1304 ش، همزمان با تحولات عمیق سیاسی (سقوط سلسله قاجار و روی کار آمدن رضاشاه)، وارد ایران شد. سمت او در آن وقت کارشناس و رایزن مؤسسه هنری شیکاگو بود. پوپ در دوم اردیبهشت 1304 در محل تالار بانک ملی در خیابان فردوسی ـ که در آن زمان خانه جعفر قلی سردار اسعد بختیاری بود ـ تحت عنوان «هنر ایران در گذشته و آینده» سخنرانی کرد. بازخوانی این سخنان حکایت از عمق آگاهی‌های او از هنر و میراث فرهنگی ایران داشت. این سخنرانی به درخواست حسین علاء صورت گرفت. علاء که مدتی وزیر مختار ایران در آمریکا بود با پوپ سابقة آشنایی و دوستی داشت. می‌گویند سخنرانی پوپ در ایران سبب تاسیس انجمن ایران و آمریکا است که پس از جنگ جهانی دوم یکی از مبادی ورود فرهنگ آمریکا به ایران بود، گردید. پوپ در ادامه مناسبات خود با ایران در سال 1309 ش «موسسه آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران» را در نیویورک تأسیس کرد. این مؤسسه پس از توسعه، «موسسه آسیا» نام گرفت. دفتر این مؤسسه در سال 1345 ش، به درخواست دولت وقت ایران، به شیراز منتقل و به دانشگاه پهلوی وابسته گردید.
کوشش‌های پوپ در ایران به ظاهر صرف شناسایی و شناساندن هنر و میراث فرهنگی ایران شد. از اقدامات مهم او برپایی سه کنگره جهانی هنر و باستان شناسی ایران به همراه نمایشگاه‌هایی در شهر فیلادلفیای آمریکا (1306 ش)، لندن (1309 ش)، لینگراد و مسکو (1314 ش) بود. می‌توان گفت اقدامات او کمک بسیاری به استقرار پایه‌های فرهنگی سلطت رضا شاه که بر مبنای باستان گرایی استوار شده بود، کرد.
با ورود پوپ به ایران سرمایه گذاری آمریکا در میراث فرهنگی ایران هم آغاز شد. آرتور اپهام پوپ تا اواخر دهه سی شمسی همچنان به عنوان شخصیتی فرهنگی در عرصه هنر و میراث فرهنگی ایران مطرح بود. انتشار کتاب «بررسی هنر ایرانی» در شش جلد! که به سال 1317 ش چاپ شد، کمک شایانی به ماندگاری شخصیت او کرد. رفت و آمدهای متناوب او به ایران و تلاش وی در معرفی هنر ایرانی، پوپ را بیش از پیش به محمدرضا پهلوی نزدیک کرد تا جایی که نشان تاج، نشان همایون و نشان علمی درجه یک به او داده شد و دانشگاه تهران نیز دکترای افتخاری به وی بخشید.
در اوایل دهه چهل چهره تازه ای از این شخصیت نزد نهاد امنیتی ایران مطرح شد. سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) دریافته بود که پوپ در جریان سازی‌های سیاسی ایران دخیل است. با وجود این آگاهی، در سال 1347 ش در مراسمی که تحت عنوان پنجمین کنگره جهانی هنر و باستان شناسی ایران در تالار رودکی تهران برپا شد، شاه رسماً از پوپ قدردانی کرد!
در سند به جای مانده از ساواک، چهره دوم این شخصیت به روشنی بیان شده است. ساواک پوپ را عضو سازمان سیا (CIA) می‌ دانست!
و حرف آخر:
مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز          ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست!